

هم آغوش خاوران

آهای، آهای ...

همسایه

در آشیان من توفانی به پاست

حادثه در راه است

سیل ویرانگر می خواهد صخره هارا

در نوردد

آهای، آهای

همسایه

لمیده گان سریر مرمرین سرمایه

برای سرهایمان

دارها به پا ساخته اند

تئاتر مسخره هیئت عفو

مرگ را به صحنه خواهد آورد

تا آخرین سکانس خود را

برای مسخ شدگان قدرت

نمایش دهد

آهای.....، آهای....

همسایه

اینان درنده گی همپالکی هایشان را

در سراسر جهان

پدک می کشند

وبا تمام تعفن و گندیده گیشان بر ما می تازند

تا چراغ عشق را خاموش سازند

رویش را،

ریشه را،

اندیشه را

تا طول عمری برای

نوکران تجارت جهانی

مهیا سازند

آهای.....، آهای....

هم آغوش

در بستر سردخاک خاوران



سقف نازک مان را شیار می دهند
تا دانه ای نروید
ونامی نماند

.....
وننگ این کشتار از خاک رخت بر بندد

آهای ، آهای هماغوشان خاوان
دانه امید در نهال جهان جوانه زده است
توفان قهر در راه است
وترکهای گورهای ما
در قلبهای پر تپش
فردای سرخ رهائی
راریشه دوانده است
آهای ، آهای

کرگوشان سرمایه
این آتش کینه خاموش نخواهد شد
فراموش نخواهد شد

محمود خلیلی
۱۲ شهریور ۱۳۸۴

.....